



بیکاری فصلی، درد مزمن کارگران ساختمانی

سپهر غرب، گروه اقتصادی – عباس سریشی: در بحث بیکاری کارگران فصلی نه تنها خود این افراد، بلکه خانواده‌هایشان نیز ناخواسته متحمل شرایط سخت و ناراحت‌کننده اقتصادی می‌شوند.

به اعتقاد صاحب‌نظران مشکل بیکاری در کشور ما دارای آشکارا متعدد و گوناگونی بوده که لاجرم حل هر کدام نیز مستلزم یک نسخه‌پیچی مجزا و ارائه راه‌کاری ویژه است. از مشکلات خاص تحصیل کرده‌های بیکار گرفته تا گرفتاری‌های بی‌سوادان بیکار و حتی جوانان، زنان و غیره که به‌نوبه خود موضوعاتی قابل تأمل و توجه هستند.

حقیقت این است که درحال حاضر مقوله بیکاری به‌دلیل تبعات خاص خود به یکی از چند معضل دست اول و نگران‌کننده در کشور ما بدل شده که هرچند درخصوص رفع آن نیز تلاش‌های بسیاری از سوی دولت‌مردان در دست اقدام است، باین‌حال چه از منظر منتقدین و چه از جایگاه موافقین، دور از ذهن است که بتوان در کوتاه‌مدت جهت حل و حذف آن اقدام خاصی را به نتیجه رساند؛ زیرا شرایط کشور متأسفانه به‌گونه‌ای است که جدا از بحث بیکاری صنعتی و تخصصی، با شروع هر فصل و حاکم شدن شرایط جوی نیز می‌توان شاهد بروز موج جدید و درعین‌حال نگران‌کننده‌ای از بیکاری بود (بیکاری فصلی) که ناخواسته بر پشت جامعه بار می‌شود.

البته موضوع بیکاران فصلی در کشور ما به‌دلیل نامشخص بودن روزایا و ابعاد آن در مباحث و کارگروه‌ها فقط تا حد اعلام آمار بیکاری محل اعراب پیدا می‌کند و اقدام مؤثری درخصوص بهبود شرایط آن قابل تصور و اجرا نیست و درنهایت بهترین تعریف آن این است که گروهی فقط چند ماه در سال کار می‌کنند و بقیه سال در بلامنتفعی و چه کتم چه کتم دست‌وپا می‌زنند؛ بهترین مصداق برای این گروه، کارگران ساختمانی هستند.

کسانی که به اشتغال در کار امروز (نسبت به فردا) و درآمد ناچیز آن خوش‌بین هستند و صداپتبه امیدوار و دل خوش که در آینده حداقل قوانینی برای صیانت از حقوق، افزایش امنیت شغلی و حمایت‌های رفاهی ایشان وضع شود.

* اوضاعی نابه‌سامان‌تر از قبل
و اما کارگران فصلی و ساختمانی عموماً افرادی هستند که به‌دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از رکود در بازار ساخت‌وساز و بیکاری، میدان‌های شهر را تبدیل به پاتوق و اداره کاریابی خود کرده و با حضور همیشگی در آن‌ها و انتظار کشیدن، امیدوار به یافتن شغلی حتی برای یک روز هستند.

برای این گروه تعاریف کار و زندگی بسیار کوتاه و ساده است، قشری که تضمینی برای کارشان وجود ندارد؛ به‌هیچ‌یک از تشکلات‌های کارگری متعلق نیستند و تنها شاخصه آنان نیز چهره آفتاب‌سوخته، دستانی زبر، خشن، ترک‌خورده و پینه‌بسته بوده که نتیجه کار مداوم زیر آفتاب داغ و سال‌ها جنگ نابرابر با بیل و کلنگ، خاک، سیمان، آجر و غیره است.

جامعاتی عموماً فاقد مدرک، سواد و تخصص خاصی که لاجرم نیز در پایین‌ترین طبقه هرم اجتماع قرار دارند؛ باین‌حال اکثریت ایشان دارای یک ویژگی مثبت و قابل تقدیر هستند و آن اینکه جماعت مذکور با وجود همه تنگناها، کمبودها و مشکلات مالی و اقتصادی، هنوز غیرت کار کردن و افتخار و شرافت کسب نان از راه حلال را در وجود و شخصیت خویش حفظ کرده‌اند و با وجود بی‌پولسی و گرفتاری‌های اقتصادی و خجالت دانی در برابر سروهمسر و فرزند، مانند عده‌ای به راه کج نمی‌روند.

بسته اعتقاد صاحب‌نظران کارگران فصلی به‌دلیل وضعیت خود همواره برای تأمین معیشت با مشکلات گوناگون و عدیدهای دست به گریبان هستند، درعین‌حال در پی فقدان یک سازوکار مشخص برای تعیین حقوق، درآمدشان نیز فقط تکافوی نیچی از مخارج آنان را می‌کند و این بدان معناست که میزان حقوق و مزایای ایشان در مقایسه با سطح تورم، جویاگوی نیازهای آن‌ها نیست. درحالی که این افراد به‌دلیل ماهیت شغلی زحمات و مشقات فیزیکی و بدنی بسیاری را متحمل می‌شوند، بلکه ممکن است حوادث پیش‌بینی‌نشده‌ای هم در حین کار برای آنان به‌وجود آید و سلامت و زندگی ایشان را به مخاطره بکشد؛ درحالی که نه زیر پوشش بیمه و مستمری خاص هستند و نه تضمینی برای گذران دوران بیکاری آنان وجود دارد.

موضوع این است که طیف مذکور رسماً در هیچ زمان و مکانی از امنیت شغلی برخوردار نیستند، درحالی‌که سازمان‌های کارگری باید نسبت به شناسایی این دسته افراد اقدام کرده و از طریق مذاکره با کارفرمایان، از استخدام و نحوه فعالیت ایشان در کارگاه‌ها با خبر شوند و وضعیت بیمه آن‌ها را در سازمان تأمین اجتماعی پیگیری کرده و از حقوق قانونی آن‌ها دفاع کنند. اما به‌دلیل عدم نظارت و بازرسی جدی و شرایط حاکم بر بازار کار، ایشان مورد اجحاف، تبعیض و تضییع حقوق قرار می‌گیرند.

البته به‌ظاهر و طبق قانون اساسی، دولت مکلف است برای تمام اقشار جامعه شغل مهیا کرده و درصورت بیکار شدن، باید ضمن حمایت‌های لازم تا زمان اشتغال مجدد، حقوق ایام بیکاری به ایشان پرداخت کنند؛ باین‌حال و طبق قوانین دیگر تنها کسی می‌تواند از بیمه بیکاری استفاده کند که بدون میل و اراده بیکار شده باشد و با این حساب تمام کارگران فصلی و غیر دائم از این قاعده مستثنا بوده و به ایشان بیمه بیکاری تعلق نمی‌گیرد.

موضوع این است که بیمه و استفاده از مزایای بیمه بیکاری کارگران فصلی و ساختمانی عموماً افرادی هستند که به‌دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از رکود در بازار ساخت‌وساز و بیکاری، میدان‌های شهر را تبدیل به پاتوق و اداره کاریابی خود کرده و با حضور همیشگی در آن‌ها و انتظار کشیدن، امیدوار به یافتن شغلی حتی برای یک روز هستند.

برای این گروه تعاریف کار و زندگی بسیار کوتاه و ساده است، قشری که تضمینی برای کارشان وجود ندارد؛ به‌هیچ‌یک از تشکلات‌های کارگری متعلق نیستند و تنها شاخصه آنان نیز چهره آفتاب‌سوخته، دستانی زبر، خشن، ترک‌خورده و پینه‌بسته بوده که نتیجه کار مداوم زیر آفتاب داغ و سال‌ها جنگ نابرابر با بیل و کلنگ، خاک، سیمان، آجر و غیره است.

جامعاتی عموماً فاقد مدرک، سواد و تخصص خاصی که لاجرم نیز در پایین‌ترین طبقه هرم اجتماع قرار دارند؛ باین‌حال اکثریت ایشان دارای یک ویژگی مثبت و قابل تقدیر هستند و آن اینکه جماعت مذکور با وجود همه تنگناها، کمبودها و مشکلات مالی و اقتصادی، هنوز غیرت کار کردن و افتخار و شرافت کسب نان از راه حلال را در وجود و شخصیت خویش حفظ کرده‌اند و با وجود بی‌پولسی و گرفتاری‌های اقتصادی و خجالت دانی در برابر سروهمسر و فرزند، مانند عده‌ای به راه کج نمی‌روند.

قانون کار، معضل کارگرانی است که کارشان در فصل‌هایی خاص رونق دارد و در مابقی فصول تقریباً بیکار می‌مانند. از این‌رو برای جلوگیری از تضییع حقوق کارگران فصلی، باید به فکر چاره‌ای برای آنان بود؛ زیرا در بحث تبعات و حاشیه‌نگاری بیکاری کارگران فصلی نه‌تنها خود این افراد، بلکه خانواده‌هایشان نیز ناخواسته متحمل شرایط سخت و بسیار ناراحت‌کننده‌ای از منظر اقتصادی می‌شوند. البته به اذعان کارشناسان این آثار صرفاً محدود به مسائل و مشکلات مالی نشده و حتی این تواتش را دارد تا تأثیرات بسیار منفی و مخرب فراوانی را از نظر روانی و معنوی بر فسرر بیکار و نیز افراد تحت تکفل آن تحمیل کند.

برخی صاحب‌نظران با وجود قبول مشکلات این قشر و تبعات آن، می‌گویند که متأسفانه سازمان تأمین اجتماعی قادر به پرداخت بیمه بیکاری به تمام بیکاران جامعه نیست؛ زیرا منابع مالی آن بسیار محدود است و به همین دلیل نمی‌توان به سازمان تأمین اجتماعی تکلیف کرد به همه کسانی که بیکار می‌شوند و یا توان پرداخت حق بیمه خود را ندارند، چیزی بپردازد.

از منظر برخی دیگر از صاحب‌نظران این تصور وجود دارد که براساس قاعده توزیع عدالت اجتماعی و یک رویکرد پیشگیرانه، تأمین اجتماعی می‌تواند از محل منابع عمومی و درآمدهای خود و بازتوزیع درآمدهای کشور، این قشر را جامعه را نیز درنظر گرفته و پرداخت بخشی از بیمه بیکاری ایشان را برعهده بگیرد، مشروط بر آنکه منابع آن تأمین شود و درعین‌حال این افراد (کارگران فصلی) نیز مجاب باشند که در دوران رونق کار، نسبت به پرداخت حق بیمه خود اقدام کنند.

روزگار سخت و نامراد
سال‌هاست که مدیران، نهاده‌ا و سازمان‌های مرتبط با امور کار و کارگری و نیز بیمه و بازتشتگی به دنبال کاهش مشکلات این طیف از جامعه و ساخته و پرداخته کردن راه و چاهی برای حل مشکلات ایشان هستند؛ باین‌حال از همان زمان تصدی دولت نهم و دهم که بحث بیمه کارگران ساختمانی و فصلی نیز به‌صورت جدی کلید خورد و

برای سامان‌دهی ایشان دمودستگاه‌هایی نیز ساخته و پرداخته شد هم داستان چیز دیگری از آب درآمد. سلاک بهره‌مندی کارگران از مزایای بیمه تأمین اجتماعی، داشتن گواهی دوره مهارت فنی و حرفه‌ای در یکی از رشته‌های ساختمانی لحاظ شد و درعین‌حال نیز موضوع اصلاح قانون کار و تأمین خُرده قوانین موضوعه و مطروحه نیز به‌خوبی اجرا نشد و بیشتر سبب سرگردانی و تعمیق بلامکلفی کارگران ساختمانی شد.

حالا اگر پای درد دل بسیاری از این جماعت که صبح تا شب به امید پیدا کردن کار دور ایستگاه عباس‌آباد و میدان گل‌ها و چند جای دیگر پاتوق کرده و می‌ایستند، بنشینید تازه متوجه می‌شوید که روایت زندگی این جماعت نگویند؛ در بحث معاش و تأمین نان یومیه آن‌قدر گره کور خورده که بحث بیمه و سندیکا و ثبت‌نام برای سازمان‌دهی و سامان‌دهی اصلاً معنا پیدا نمی‌کند.

درواقع آنچه برای این جمع مهم بوده، همان کاری است که برایشان حقوق و دستمزد به دنبال دارد و نه قوانین و مقرراتی که بیشتر به درد مجالس و ادارات و غیره می‌خورد تا جیب و شکم آن‌ها؛ به قول یکی از همین کارگرا‌ها ما کار می‌خواهیم تا شکم زن و بچه خود را سیر کنیم، وعده دادن و طرح و بیانیه که برای جماعت کارگر نان‌وآب نمی‌شود.

و اما در گفت‌وگو با تعدادی از کارگران فصلی همدان این‌گونه عنوان شد که چند باری اسامی ایشان را در سامانه و دفاتر محل تجمع ثبت کردند، اما درنهایت روال کار همان روند قدیم بود؛ به این معنا که هرکس باید گلیم خودش را از آب بیرون بکشد، یعنی تا یکی می‌آید دنبال کارگر، «چلو ببری و کار را بقیایی»! حالا اگر قیمت هم کمتر از حد معمول گفتم، چاره‌ای نبوده؛ چون بیکاری آن‌هم سر سیاه زمستان و چند سر عائله و شکم گرسنه، شوخی‌بردار نیست.

درعین‌حال برای حق بیمه هم داستان همان جیب خالی است و دست کوتاه از دنیا، چون همه درآمد و دستمزد روزانه این جماعت اگر بتواند با

سلام‌وصلوات تکافوی تأمین بخشی از نیازهای اولیه زیستی از قبیل خوراک، پوشاک، اجاره خانه، آب، برق، گاز و غیره را بکند، خودش کلی است و با این تورم و گرانی سراسر‌هم دیگر چیزی نمی‌ماند که برون‌د حق بیمه بدهند.

به قول نمرالله (کارگر ساختمانی) جماعتی که از پاییز تا بهار را با قرض کردن از این و آن سسر می‌کنند، چطور می‌خواهند حق بیمه بدهند؟ شما باشید کدام را اولویت قرار می‌دهی، نان شب یا حق بیمه؟ تازه برای گرفتن دو ریال حق ایام بیکار هم که چاه داستان‌ها سرت درنمی‌آورد! الان مشکل ما بیکاری است و نه بیمه و اداره کار و غیره.

غلامی نیز با اشاره به اینکه کار باشد همه‌چیز درست می‌شود، عنوان می‌دارد که ما همه اهل کار هستیم اما موضوع این است که در زمستان دیگر کار چندان‌ی نیست. الان هم که هنوز پاییز است، خیلی کم شده، حالا دیگر در فصل سرما و بارندگی که کلا کار ساختمانی می‌خواید؛ ما نمی‌دانیم که «چه گلی باید سرمان بگیریم» با چند سر عائله که خرج مدرسه، لباس، خوردوخوراک و غیره سرر به فلک گذاشت!

حمید ف با عنوان اینکه کار نیست و حقوق هم پایین است، می‌گوید که اگر شما قیمت بالا بگویی، کسی حاضر نیست اجبرت کند؛ کمتر هم بگوییم، واقعا صرف نمی‌کند هفت تا هشت ساعت کار سخت بدنی برای ۴۰-۵۰ تومان، به خدا نمی‌آرزند. اما چه می‌شود کرد، فعلاً که اوضاع خراب است و هرچه به زمستان هم نزدیک‌تر می‌شویم، قطعاً خراب‌تر خواهد شد. البته درخصوص آن داستان سامان‌دهی مشاغل ساختمانی هم واقعا دردی از ما داو نشده که بخوایم از آن دفاع کنیم، حالا اگر برای دیگران خوب بوده، از آن‌ها بپرسید.

دوستی دیگر هم عنوان کرد که سال‌هاست می‌خواهند برای این کار یک چهارچوب و قواره‌ای تعریف و اِعمال کنند، اما واقعیت این است که واقعا صرف علتش هم بسیار واضح است، چون همه این افراد محتاج کار و درآمد هستند، بنابراین برای به‌دست آوردن آن‌هم همه‌چیز تلاشی می‌کنند، حتی اگر قرار باشد کمتر مزد بگیرند. اینجا دیر بختنی سرت بی‌کلاه می‌ماند و سفره زن و بچه‌ات خالی؛ صاحب‌کار نمی‌رود دفتر و براساس نوبت کارگر بگیرد، بلکه همین لب خیابان توقف می‌کند و نفر را اجیر می‌کند و تمام، بقیه هم باید بروند دوباره لب دیوار بنشینند تا مگر کس دیگری بیاید دنبال کارگر.

البته خبرها حکایت از آن دارد که درخصوص فراخوان برای جذب کارگر از سوی سازمان‌ها و نهاده‌ا (چه خصوصی و چه دولتی) نیز همیشه جریان‌ی در زیر پوست آن‌ها می‌گذرد که بی‌شباهت به باند، حلقه و غیره نیست؛ اگر بخوایید وارد این جرگه شده و برای مدتی کاری به‌دست آورید، لاجرم باید تن به پرداخت برخی حق و حساب‌ها بدهید!

و اما سخن آخر
اگر چه دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف و متعددی درخصوص موضوع اشتغال و بیکاری ورود پیدا کرده و دائماً نیز میزان افزایش و کاهش آن از سوی کارگروه‌های اشتغال کشوری و استانی بررسی و رصد می‌شود، باین‌حال واقعیت آن است که متأسفانه موضوع کارگران فصلی به دلایل مختلف و به‌خصوص

ایرانی‌ها نصف متوسط جهانی مالیات می‌دهند

چرا فرارهای مالیاتی در ایران نجومی است؟

دولت تلاش می‌کند تا با فراهم کردن امکانات رفاهی برای آحاد مردم، به این وظیفه خود عمل کند. در این راستا گرفتن مالیات‌های درآمدی یکی از ابزارهای دولت برای خدمت‌رسانی عادلانه به مردم است. درحالی که میانگین این شاخص در دنیا ۱۴ درصد است و در کشورهای عضو سازمان همکاری توسعه اقتصادی به ۲۵ الی ۳۰ درصد می‌رسد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، حجم درآمدهای مالیاتی دولت ایران حداقل نصف مقدار واقعی و ظرفیت بالقوه مالیات در کشور است، درنتیجه اعداد و ارقام نشان می‌دهد جدی‌ترین گزینه برای اصلاح ساختار بودجه، افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق مبارزه با فرارهای مالیاتی است.

برای روشن شدن موضوع خوب است بدانید که منظور از افزایش سهم مالیات در بودجه دولت این نیست که از مردم بیشتر مالیات بگیرند، بلکه به این معناست که از فرارهای مالیاتی مشاغل پُردرآمد جلوگیری شود. سازوکار فعلی گرفتن مالیات در ایران به‌گونه‌ای است که دهک‌های پایین جامعه مالیات خود را می‌پردازند، اما اقشار پُردرآمد با استفاده از برخی ضعف‌های زیرساختی، از دادن مالیات امتناع می‌کنند.

برای مثال معلم‌ان آموزش‌وپرورش که کارمندان دولت هستند، قیل از دریافت حقوق مالیاتشان گرفته می‌شود؛ اما از مشاغلی مانند پزشکان، وکلا، پلافروشان، آهن‌فروشان و غیره که درآمدهای بالایی در سال دارند، حداقل واقعی گرفته نمی‌شود. طبق قانون بودجه گروه حقوق و دستمزدی‌ها که شامل کارمندان دولت، معلمان و غیره هستند؛ ۱۲ هزار میلیارد تومان مالیات می‌پردازند، اما گروه مشاغل درمجموع ۹ هزار میلیارد تومان مالیات پرداخت می‌کنند. مقایسه میزان دریافتی این دو گروه و مالیات پرداخت‌شده به‌خوبی نشان می‌دهد که در سازوکار گرفتن مالیات تبعیض عجیبی وجود دارد.

کاهش فاصله طبقاتی با گرفتن مالیات از پُردرآمدها
دولت علاوه‌بر اینکه یک درآمد پایدار برای تأمین بودجه دولت محسوب می‌شود. یکی از ابزارهای دولت برای برقراری عدالت و کاهش فاصله طبقاتی است؛ درواقع هدف از گرفتن مالیات‌های درآمدی به نحوه ارتباط دولت و مردم برمی‌گردد. طبق قانون وظیفه دولت خدمت‌رسانی به مردم است، در این راستا

دولت تلاش می‌کند تا با فراهم کردن امکانات رفاهی برای آحاد مردم، به این وظیفه خود عمل کند. در این راستا گرفتن مالیات‌های درآمدی یکی از ابزارهای دولت برای خدمت‌رسانی عادلانه به مردم است. درحالی که میانگین این شاخص در دنیا ۱۴ درصد است و در کشورهای عضو سازمان همکاری توسعه اقتصادی به ۲۵ الی ۳۰ درصد می‌رسد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، حجم درآمدهای مالیاتی دولت ایران حداقل نصف مقدار واقعی و ظرفیت بالقوه مالیات در کشور است، درنتیجه اعداد و ارقام نشان می‌دهد جدی‌ترین گزینه برای اصلاح ساختار بودجه، افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق مبارزه با فرارهای مالیاتی است.

برای مثال معلم‌ان آموزش‌وپرورش که کارمندان دولت هستند، قیل از دریافت حقوق مالیاتشان گرفته می‌شود؛ اما از مشاغلی مانند پزشکان، وکلا، پلافروشان، آهن‌فروشان و غیره که درآمدهای بالایی در سال دارند، حداقل واقعی گرفته نمی‌شود. طبق قانون بودجه گروه حقوق و دستمزدی‌ها که شامل کارمندان دولت، معلمان و غیره هستند؛ ۱۲ هزار میلیارد تومان مالیات می‌پردازند، اما گروه مشاغل درمجموع ۹ هزار میلیارد تومان مالیات پرداخت می‌کنند. مقایسه میزان دریافتی این دو گروه و مالیات پرداخت‌شده به‌خوبی نشان می‌دهد که در سازوکار گرفتن مالیات تبعیض عجیبی وجود دارد.

کاهش فاصله طبقاتی با گرفتن مالیات از پُردرآمدها
دولت علاوه‌بر اینکه یک درآمد پایدار برای تأمین بودجه دولت محسوب می‌شود. یکی از ابزارهای دولت برای برقراری عدالت و کاهش فاصله طبقاتی است؛ درواقع هدف از گرفتن مالیات‌های درآمدی به نحوه ارتباط دولت و مردم برمی‌گردد. طبق قانون وظیفه دولت خدمت‌رسانی به مردم است، در این راستا

۴- فقدان فرهنگ عمومی مالیات‌دهی: متأسفانه در حوزه مالیات‌ستانی در کشور فرهنگ‌سازی عمومی صورت نگرفته که این موضوع باعث بازتوزیع ناعادلانه ثروت در کشور شده است. برای مثال هنوز اقدامات و پیگیری‌های سازمان امور مالیاتی برای گرفتن مالیات از پزشکان به موفقیت نرسیده و پزشکان به‌جای پیش‌قدم شدن در این موضوع، اظهار می‌کنند که چرا سایر اقشار مالیات نمی‌دهند. به‌طور کلی سازمان امور مالیاتی سراغ هر صنفی می‌رود، با این‌دست استدلال‌ها مواج می‌شود که حاکمی از ضعف فرهنگی در این حوزه است.

درمجموع به نظر می‌رسد جدی‌ترین گزینه برای راه‌یابی از بودجه نفتی، جلوگیری از فرارهای مالیاتی اقسشار پُردرآمد و اصلاح قوانین مربوط به معافیت‌های مالیاتی است. محاسبات نشان می‌دهد که رقم معافیت‌ها و فرارهای مالیاتی در کشور حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بوده که می‌تواند به‌عنوان یک درآمد پایدار برای تأمین بودجه مورد استفاده قرار گیرد.

شده‌اند. معافیت‌هایی که با هیچ منطقی سازگار نیست؛ برای مثال طبق ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی از مالیات معاف هستند که به دور از منطق است. از این مثال هنوز مثال‌ها بسیار زیاد بوده، به‌طوری که امیدعلی پارسا، رئیس سازمان امور مالیاتی می‌گوید: «۳۵ درصد از اقتصاد کشور همچون بخش کشاورزی، فرهنگ، صادرات، مناطق آزاد و ویژه و غیره از دادن مالیات معاف هستند، آن‌هم یک معافیت کلی که مشخص نیست چگونه است.»

۳- سازوکار سنتی گرفتن مالیات: درحال حاضر گرفتن مالیات از مشاغل و شرکت‌ها به‌صورت غیر سازمانمند و میزمحور انجام می‌شود. در این فرآیند مالیاتی اقسشار پُردرآمد و اصلاح قوانین مربوط به امکان کم‌اظهاری و ردوند با ممیزها وجود دارد؛ درنتیجه رقم واقعی مالیات گرفته نمی‌شود. درواقع در سازوکار فعلی ممیزها به دریافت مبلغی از مودیان مالیاتی از مالیات آن‌ها چشم‌پوشی کرده و رقم بسیار پایین‌تری را از آن‌ها می‌گیرند.

۲- قوانین نادرست معافیت‌ها: با مطالعه مواد ۱۳۲ تا ۱۴۶ قانون مالیات‌های مستقیم مشاهده می‌شود که بخش عظیمی از اقتصاد ایران از مالیات معاف